



حدیث عشق در دیوان ابن فارض و ملای جزیری (نمونه‌ای از ادبیات تطبیقی عربی - کردی)

احمد شریعت پناه^۱

دانشجوی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد، ایران.

ناصر حسینی (نویسندهٔ مسئول)^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد، ایران.

اردشیر صدرالدینی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مهاباد، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۳

چکیده

از مهم‌ترین پژوهش‌های تاریخ ادبیات و موضوعات ادبی در جهان، بررسی و پژوهش در باب (عشق و محبت) است که تقریباً هیچ ادبیاتی در جهان خالی از این مضمون نبوده و نیست چه عشق مجازی باشد و چه عشق حقیقی. دو شاعر عرب (سلطان العاشقین) ابن فارض و گُرد (سلطان المشتاقین) ملای جزیری در زمینهٔ مضامین عشقی سرآمد قرون خود بودند ضمن این که نام آنان در حوزه عرفان و تصوف نیز در کنار نام کسانی چون شیخ اشراق سهروردی، ابن عربی، صدرالدین قونوی، مولوی

۱. shariatpanah.ahmad1@gmail.com

۲. naserhossaini210@gmial.com

۳. ardashir.sadraddini@gmail.com.

بلخی، مولانا خالد شهر زوری، پیوسته جای می‌گیرد و آثار منظوم و منثور آنان در حلقه‌های صوفیه نیز تدریس می‌شده است. آثار منظوم این دو شاعر عارف آکنده از مفاهیم و اصطلاحات عرفان نظری است همچون: اتحاد، فنا، بقا، وجد، فرق و جمع، فقر، عشق، حُب و ده‌ها اصطلاح دیگر که با توانایی ویژه‌ای در قالب قصاید و غزل به شیوه تمثیل و تعابیر شاعرانه بسط و گسترش یافته است. این دو شاعر عارف ماندگی‌های فراوانی به هم دارند از جمله در حوزه آموزه‌های عشق و محبت همچو سوختن بر اثر عشق، جوانمردان عاشق، بلای هجران، توصیف زیبایی محبوب، تجلی و؛ که نشان می‌دهد مبانی و مبادی عرفان در هر جا ظهور و بروز نماید از حیث محتوا به هم مانند هستند. در این جستار تلاش شده که نمونه‌های شعری این دو شاعر برجسته تاریخ ادبیات عرب و کُرد مقایسه و مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد

واژه‌های کلیدی: عرفان، عشق، فناء، ابن فارض، ملای جزیری.

۱-۱. مقدمه

عشق به معنای شدت علاقه مندی و دل‌بستگی، یکی از پیچیده‌ترین احساسات بشری است، عرفا عشق را خاصّ حق تعالی می‌دانند، بنابراین، آستان عشق بسی فراتر از هوس و غرایز نفسانی است؛ عشق مکمل دین است نه مخالف آن، زیرا مقام عشق از نهایی‌ترین مقامات عرفانی و دینی است که قرآن کریم چنین به آن اشاره کرده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (بقره: ۱۶۵)» «برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند عشقشان به خدا شدیدتر است». عشق و محبت، هم‌زمان با آفرینش هر نوع از مخلوقات، به‌ویژه انسان در فطرت انسان‌ها خلق گردیده است؛ به همین سبب امروزه با پیشرفت علم زیست‌شناسی هر روز بیشتر و بیشتر زوایای عشق ورزیدن موجودات نسبت به هم دیگر توجّه دانشمندان را به خود جلب کرده است. بر اساس روایات گوناگون کتاب‌های دینی حضرت آدم^(ع) از همان ابتدای خلقت به محض رؤیت حوا، خدا در صورت حوا تجلی کرده است تا عاشق وی گردد (ابن فارض، ۱۹۵۱: ۳۸)

و از آن زمان تاکنون این احساس در میان انسان‌ها در جولان و جریان بوده است. عشق حقیقی که همان عشق به الله تعالی است در ادبیات عربی و کردی نمونه‌های زیادی دارد در این میان (سلطان العاشقین) ابن فارض مصری و (سلطان المشتاقین) شیخ احمد، معروف به ملای جزیری گُرد از زمره مشاهیر عشق حقیقی محسوب می‌گردند در این مقاله سعی بر آن شده است برداشت عرفانی از عشق و زیرمجموعه‌های آن همچو سوختن، تجلی، هجران، پاره شدن جگر مورد بررسی قرار گیرد. هر کدام از این دو شاعر عشق حقیقی داشته‌اند چون عشق حقیقی یک مسئله معنوی است، شعرا برای تعبیر از آن ناچار بوده‌اند از همان واژها و اصطلاحات عشق مجازی استفاده کنند والا در توصیف محبوبه خویش به مافوق انسان و جن و پری و حوری اشاره می‌کنند که دال بر اندیشیدن آن‌ها به خالق هستی است.

در ادبیات تطبیقی توجه همه‌جانبه به مضامین کلیدی، افکار و اندیشه‌های شاعران از اهمیت فراوانی برخوردار است، یکی از اهداف اصلی مطالعات تطبیقی موشکافی عمیق در آثار ادبی میان دو ملت کرد و عرب با توجه به اشتراکات دینی و تأثیرپذیری از هم‌جواری، می‌طلبد که پژوهش تطبیقی در مقوله‌ای عشق انجام گیرد با توجه به این که تاکنون تحقیقی در این خصوص انجام نگرفته است پس پرداختن به مقوله‌ی عشق در آثار ابن فارض و ملای جزیری از ضرورت و اولویت بالایی برخوردار است.

از اهداف اصلی این پژوهش تطبیقی ضمن شناساندن اجمالی دو شاعر، شناخت مضامین اصلی آثار منظوم آن دو در مقوله‌ی (عشق و محبت) و سپس تبیین و تطبیق مناسبات اندیشه‌های شاعران در این خصوص و گزارش نمونه‌های شعری، نقد و بررسی و مقایسه‌ی آن‌ها در باب ادبیات عرفانی است.

فرضیه اصلی این پژوهش تبیین و دریافت اندیشه‌های ابن فارض و ملای جزیری در باب (عشق) است و اشتراکات فکری این دو شاعر مورد بررسی قرار می‌گیرد با توجه به اشتراکات

دینی و هم‌جواری دو ملت و هم‌مسلك بودن در تصوف پرسش اصلی این است دستاوردهای این دو شاعر در حوزه عشق عرفانی چیست؟

در این جستار روش پژوهش بر اساس منابع تحقیقی- تاریخی و مبتنی بر توصیف و تحلیل است.

درباره ابن فارض شاعر عارف عرب صدها کتاب و مقاله تاکنون منتشر شده است از جمله در باب موضوع مقاله می‌توان از کتاب *(ابن الفارض و الحبّ الالهی)*، تألیف محمد مصطفی حلمی (چاپ قاهره، ۱۹۷۱) یاد کرد و به زبان فارسی نیز مقاله‌ای با عنوان *(ابن فارض، شاعر حب الهی)* نگاشته علیرضا ذکاوتی قراگزلو (نشریه معارف، چاپ تهران، ۱۳۶۵، دوره ۳، شماره سه) منتشر شده و همچنین در باب ملای جزیری هم آثاری برجسته چاپ شده است اما در باب تطبیق اندیشه‌های این دو عارف شاعر این جستار گامی نخستین به شمار می‌آید که امید است گوشه‌ای از تفکرات و آموزه‌های شاعران عارف را نشان دهد.

۲-۱ شناخت نامه ابن فارض

ابو حفص ابوالقاسم عمر بن ابی‌الحسن علی بن المرشد بن علی، ملقب به سلطان العاشقین و معروف به ابن فارض در چهارم ذی‌القعدة (۵۷۶ یا ۵۷۷ ق) در شهر قاهره دیده به جهان گشود (ابن خلکان، ۱۳۱۰ ج ۳: ۴۵۵؛ منذری، ۲۰۰۷، ج ۳: ۳۸۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام: ۹؛ ابن تغری بردی، ۱۳۴۸، ج ۶: ۲۸۸؛ بورینی و نابلسی، ۱۳۱۰: ۳۱). پدر ابن فارض از شهر حماه سوریه به مصر مهاجرت کرده و در آنجا به کار و کالت و دفاع از حقوق زنان - در مقابل مردان - نزد حکام پرداخته و از این رو به (فارض) اشتها یافته است. ابن فارض تحت سرپرستی و ارشاد پدرش با پاک‌دامنی و زهد پرورش یافت و وقتی به سن رشد رسید به فراگیری فقه شافعی پرداخت و حدیث نبوی را از ابن عساکر و حافظ منذری و دیگران آموخت. آنگاه به خلوت و سلوک طریق صوفیه راغب گشت و راه زهد و تجرد را در پیش گرفت (ابن عماد، ۱۳۵۱، ج ۵: ۱۴۹). سرانجام وی در ۵۶ سالگی در روز سه‌شنبه دوم جمادی‌الاولی ۶۳۲ در صحن

خطابه جامع ازهر درگذشت (ابن خلکان، ۱۳۱۰، ج ۳: ۴۵۵) و فردای آن روز در قرافه، دامنه کوه مقطم در کنار مسجد معروف به (عارض) نزدیک آرامگاه شیخ بقال دفن شد (شیخ علی، ج ۱: ۱۶؛ ابن خلکان، ۱۳۱۰، ج ۳: ۴۵۵). ابن فارض شاعر ممتازی است که از یک سو قدرت و استعداد شاعری را به کمال داراست و از سوی دیگر احساس و ادراک دینی و عرفانی او در غایت کمال و علو است. برخی معتقدند که ابن فارض پایه گذار زبان رمزی (symbolism) در شعر عرب است (ابن زیات، ۲۰۰۹: ۳۵۴؛ قس: فروخ، التصوف، ۱۹۴۷: ۱۰۰-۱۰۱)، اما اگر چنین هم نباشد، وی بی شک از تجربه‌ها و ابداعات گذشتگان در این امر، یعنی از ادبیات صوفیانه و خصوصاً از شطحیات صوفیه، به نحو شایسته‌ای استفاده کرده و آن را در شعر خود به کمال رسانده است. زبان رمز و بیان کنایه آمیز به شعر او نیرو و دامنه تأثیر بسیار بخشیده و یکی از مهم‌ترین علل بسط و رواج آن نیز همین کیفیت است. اوج شعر ابن فارض در قصیده تائیه کبرا جلوه گر است. این قصیده با بیش از ۷۵۰ بیت، حدود نیمی از کارنامه شعری او را دربر می‌گیرد و علاوه بر این نمایانگر سلوک معنوی اوست و معراج نامه او به شمار می‌رود. ابن فارض این قصیده را در آغاز (انفاس الجنان و نفائس الجنان) نامیده بود، سپس آن را به (لوائح الجنان و روائح الجنان) موسوم ساخت و بعد از آن که پیامبر (ص) را به خواب دید، به اشاره آن حضرت نام (نظم السلوک) بر آن نهاد (شیخ علی، ۱۳۷۹: ۸). او خود معتقد است که آنچه در این قصیده به طالبان می‌بخشد، از مواهب الهی است که به وی رسیده است، شعر ابن فارض متأثر از سنت شعری روزگار وی و آکنده از انواع صناعات بدیعی است و دیوان او به‌ویژه در مواردی که به تکلف گراییده است، از عیوب و تعقیدات شعری خالی نیست، ولی باین همه آراستگی کلام و ذوق او در انتخاب الفاظ به سروده‌های او امتیاز خاص می‌بخشد، چنان که ماسینیون شعر او را به قالیچه زربافتی تشبیه می‌کند که حاجیان با خود به کعبه می‌برند (شفیعی کدکنی، ۱۹۷۹: ۱۶۰). ابن فارض، شاعر عشق است و قصیده‌های او نیز چون غزل مشحون از مضامین و تعبیرات عاشقانه است. هامر، مستشرق آلمانی درباره این قصیده

می‌گوید: «تائیه ابن فارض در شعر عرب، همچون نیایش‌های سلیمان است در تورات» (مقدس، ۱۹۸۳: ۴۵۹). آثار ابن فارض شامل سه مجموعه اصلی است: *دیوان ابن فارض* که توسط شیخ علی نوه دختری او گردآوری شده است، شامل قصاید، دوبیتی‌ها، الغاز و موالی است که نخستین بار در ۱۲۵۷ ق در حلب به چاپ رسید و پس از پارها تجدید چاپ شده است. دودیکر قصیده عرفانی میمیه یا خمیره (در وصف شراب حبّ الهی) که شروح متعددی دارد؛ اما مهم‌ترین اثر ابن فارض، قصیده (تائیه کبرا) است که شروح بسیار بر آن نوشته شده از جمله: *مشارق الدراری؛ منتهی المدارک* تألیف سعید فرغانی (آشتیانی، ۱۳۷۹)؛ *کشف الوجوه الغر المعانی نظم الدرّ* از عزالدین محمود کاشانی (چاپ قاهره ۱۳۱۰، چاپ تهران، ۱۳۱۹)؛ *شرح نظم الدرّ* از صابن الدین علی بن محمد ترکه (حاجی خلیفه، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۶۶؛ بروکلان، ۲۰۰۸، ج ۱: ۴۶۳-۴۶۴).

۳-۱ شناخت‌نامه ملای جزیری

(سلطان المشتاقین) شیخ احمد فرزند شیخ محمد، معروف به ملای جزیری (۹۹۱-۱۰۶۱)، قرن‌هاست شب‌های جمعه در مساجد، در حلقه ذکر درویش، در تکایا و در مولودی‌خوانی‌ها و... اشعار ملای جزیری رونق‌بخش آن محافل است (هزار، ۱۳۹۳: ۲۹)؛ اما متأسفانه تا این اواخر کسی در مورد سرگذشت و زندگی‌نامه آن شیخ بزرگ کنکاش و مطالعه نکرده است. در اوایل قرن گذشته به‌ندرت اشخاصی سعی در شناختن و شناساندن وی انجام داده‌اند اما چون این تحقیقات با حیات شاعر فاصله زمانی زیادی دارد؛ زندگی‌نامه آن مرد بزرگ در حاله‌ای از ابهام است. قریب به چهار قرن اختلاف نظر در مورد ولادت ملای جزیری هست. به تحقیق و تفحص زیاد نیاز است تا روشن شود که به‌درستی وی چه زمانی؟ و چگونه؟ زندگی کرده است همه اتفاق نظر دارند که نام او شیخ احمد بوده و اهل جزیره بوتان (ابن عمر) واقع در ساحل رود دجله و نزدیک رشته کوه آرارات و به عربی جودی (صادقی، ۱۳۸۹: مقدمه: به حرکی، ۲۰۱۰، ج ۱). روی این نکته نیز تفاهم دارند که تخلص او در اشعارش گاه‌گاهی «ملا»

گاهی «مه لئ» و بعضی اوقات «نشانی» بوده است ملا و مه لئ به معنی دانا در علوم دینی است برای وجه تسیمه «نشانی» هم جای پرتاب تیر است که اشاره به این دارد که به وسیله تیر عشق زخمی شده است یا شاید منظورش صورت یار بوده که کردهای کرمانج به خال روی صورت «نیشان» می گویند یعنی خودش را به آن خال روی صورت یار نام گذاری کرده است و (بلج شیرکو، ۱۹۳۰: ۲۳) وفات ملای جزیری را ۱۱۶۰ میلادی در شهر جزیر بوتان نوشته است. جزیری در یک خانواده اهل علم چشم به جهان گشود پدر و اجداد وی همه اهل دیانت و طریقه نقشبندی بوده‌اند. (نایف طاهر، ۲۰۰۵: ۳۸). ملای جزیری در نیمه دوم سده ششم هجری زیسته است در دوران کودکی نزد پدرش تحصیل کرده است و در نوجوانی مانند همه طلبه‌های علوم دینی (فقه‌ها) در کردستان برای تعلیم و درس خواندن به بسیاری از شهرها و روستاها سفر کرده و از افراد گوناگون کسب علم نموده است و در سن ۳۲ سالگی نزدیک روحانی به نام ملا طه در روستایی به نام سترباس (اجازه‌نامه گرفته) و درجایی به نام سربا نزدیک دیاربکر شروع به امامت، خطابت و تدریس کرده است بعد از آن به شهر حسن کیف رفته و مشغول به تدریس شده و شاگردان خوبی را تربیت کرده است (امین زکی بگ ۱۹۴۷: ۲۰۷-۲۰۸)، (سجادی ۱۹۵۲: ۱۵۶-۱۷۹). در همین ایام ملا ظاهراً عاشق سلمی دختری حاکم حسن کیف می‌شود اما چون عشق مجازی نبوده با توجه به این که حاکم شهر دختر را پیش کش جزیری می‌کند و پول را به وی می‌دهد که برای عروسی لباس و لوازمات بخرد اما تمام شهر موصل گشته لباسی را که در شأن سلمی باشد نمی‌یابد و پول را به حاکم برمی‌گرداند و هیچ‌گاه ازدواج نکرده است. (الجزیری عبدالسلام ۲۰۰۴: ۱۳) (ثامیدی ۱۳۳۸: مقدمه) برای اولین بار در سال ۱۹۰۴ دیوان ملای جزیری همراه با یک تصویر خیالی توسط شرق شناس آلمانی به نام فون هارتمسن در برلین به چاپ رسیده است. در دیوان ملای جزیری شعری هست که برای میرعماد الدین خان خانان نوشته و با او مشاعره کرده اکثر تاریخ نویسان را به اشتباه برده یکی گفته حاکم تبریز است و دیگری گفته حاکم موصل است و برای همین

دنبال آن حاکم گشته‌اند که موجب شده قرن‌ها بر سر ولادت و فوت جزیری اختلاف داشته باشند درحالی که شهر جزیر پایتخت حکمرانان کرد بوده بسیار آباد و زیبا بوده است. والان هم نشانه‌های از آن دیواری که به اطراف شهر کشیده بوده‌اند و از سنگ مرمر ساخته‌اند موجود می‌باشد. ملای جزیری امیر جزیره بوتان را خان خانان و شاهنشاه معظم خطاب می‌کند؛ و در توصیف بزرگی امیر شهر می‌گوید: گرچی در ئیقلمی رابع هاته تختی سلطنت. مشخص است که جغرافی‌دانان قدیم طول و عرض زمین را به هفت قسمت تقسیم کرده‌اند و هر قسمت را اقلیم گفته‌اند و شهر جزیر در این تقسیم‌بندی در اقلیم چهارم بوده است؛ و جزیری از خدا خواسته است آن امیر کرد جزیری که اسلام را ترویج کرده طلبه و دانشجوی زیادی را پرورش داد که در خدمت قرآن و حدیث باشند بلندمرتبه‌تر سازد و از خدا می‌خواهد او را حاکم هفت اقلیم نماید جدا از حکومت کردستان، تبریز و حاکم خراسان نیز تحت لوای حکومت او باشد. (زفنگی، ۱۹۸۷: ط) همچنین در گفت‌وگوی شاعرانه‌ای میان جزیری و شاعر نام داری به نام فقیه طیران در یکی از اشعار خود زیر اسم «دلو رابه دلو رابه!» تاریخ آن روز را هزار و چهل و یک نوشته به همین سبب مسجل است که جزیری در اواخر قرن ده هجری به دنیا آمده و در قرن یازدهم زندگی کرده است و شکی نیست که نیمه‌ی اول آن قرن زنده بوده است و بیشتر هم عمر کرده است. (زفنگی، ن) جزیری در دوازده‌علم بسیار پرتوان و دانا بوده است؛ زبان‌های عربی و فارسی و ترکی را به‌خوبی می‌دانسته با آن سه زبان و زبان مادری هم بسیار شیوا و فصیح شعر گفته است. جزیری در مسجد سور جزیر تدریس می‌کرد بعد از مرگش در سن ۷۵ سالگی در زیرزمینی در همان مسجد به خاک سپرده شده و تا الآن هم یک زیارتگاه است (محمد صالح ابراهیمی ۱۳۶۴: ۲۰۰-۲۰۴) (دوسکی، ۲۰۰۵: ۱۹-۲۶)؛ و به خاطر عشق به الله به درجه فنا رسید و توانست به مقام وحدت دست یابد.

وجه تسمیه ملاً در پیشوند نام جزیری، نشان از دانایی، فراست و دین‌داری وی دارد و از طرفی در مقام بزرگداشت چنین فردی، اطرافیان آن را به وی نسبت داده‌اند؛ به همین ترتیب ملاً به افرادی که وظیفه تعلیم و تربیت را در جامعه به صورت غیر رسمی و رایگان و در راه خدا انجام می‌داده‌اند تلقی می‌شد. مولوی را در آسیای صغیر به ملای روم می‌شناختند ملاً در جوامع اسلامی و به ویژه در مناطق کردنشین، صاحب مقامات علمی، ادبی و دینی بوده و از مفاخر بارز آن جامعه محسوب می‌شود، کسانی که خود را وقف خدمت به دین و اعتقادات مذهبی کرده و از نظر صلح و سازش میان عشایر و قبایل و دفاع از حقوق ملی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی و کارهای عام المنفعه، پیشگام و پیشوای مردم بوده‌اند. (گورژی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

گزارش تطبیقی اندیشه‌های دو شاعر عارف:

۲-۲. سپاسگزاری به سبب عشق

انسان عاشق و شیدای خداست که بی منت مهربان و بی نهایت بخشنده است، خدایی که از سر حب و عشق در حق انسان، نعمت را بر وی تمام کرد و او را به عالی‌ترین مقام و منزلت در دایره خلقت رساند چگونه می‌توان از این همه نعمت و رحمت و شکر آن غافل بود و رسم منت‌پذیری و آداب بندگی، شکر را به جای نیورد؟ (عباسی راد: ۲)

فَفَى حَانَ سُكْرَى حَانَ سُكْرَى لِفْتِيَه
بِهِمْ تَمَّ لِي كَتْمِي الْهُوَى مَعَ شَهْرَتِي
«در میخانه‌ی مستی‌ام، وقت آن رسید که از
جَعَلْتُ لَهُ سُكْرَى مَكَانَ شَكِيَّتِي

(بن فارض، ۱۹۵۱: ۲۳)

«در (عالم) عشق، هر آزاری که از تو به من رسد به جای شکایت سپاسگزار خواهم بود.»

مِئِنَّه ت ژ خودای کوب عهبدی خو مه‌لای
ئیکسیری غه می عیشق نه دینار و درهم دا

Minnet ji Xudayê ku bi 'ebdê xwo Melayî

Iksîrê xemê 'işqê, ne dînar û direm da

(زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۴)

«سپاس برای خدایی که به بنده خود مُلاً (ناظم کتاب)، غم و غصه عشق حقیقی داده و او را به دینار و درهم و رذایل دنیوی مبتلا نکرده است».

با رواج شعر عرفانی، شعرای صوفی مسلک و عارف برای بیان اندیشه و احساسات درونی خویش کلمات و واژه‌ها را در معانی اصطلاحی و کنایی، به کار برده‌اند. (می) و (شراب) از جمله الفاظی است که در شعر عرفانی جایگاه ویژه‌ای رادار است. معنای جدید عرفانی شراب یا (خمر) در آغاز مربوط به اصطلاح (سُکر) مستی بود که نزد صوفیان دلالت بر حالتی دارد که بر اثر غلبه محبت پروردگار به انسان دست می‌دهد و توانایی تمیز را از او سلب می‌کند؛ مانند حالی که در اثر می‌گساری و مستی در آدمی پدید می‌آید. (قلی زاده، ۱۳۸۷: ۱۴۷)

ابن فارض سپاسگزار یاران باوفایش است که عشق او را آشکار نکرده‌اند و به جان و دل خریدار عشق شده که سخت‌ترین راه است و به جای اظهار گله، شاکر و سپاسگزار هم بوده است که راه عشق را برگزیده است. ملای جزیری هم خدا را شاکر است که به جای دینار و درهم، خداوند عشق حقیقی را به او ارزانی داشته است؛ و به جای رذایل دنیوی که موجب غم می‌شوند، غم و غصه عشق حقیقی را به او عطا کرده است. ابن فارض و ملای جزیری، شکرگزارند که عاشق‌اند و این عشق را موهبتی می‌دانند که به آن‌ها رسیده و از این موهبت محروم نشده‌اند؛ ملای جزیری از واژه اکسیر استفاده کرده است که ماهیت جسم را تغییر می‌دهد و جوهر کامل‌کننده است؛ یعنی جیوه را نقره و مس را طلا می‌کند که از نظر عرفانی دارای ویژگی خاصی است که یک انسان عادی را به یک بنده خالص و مخلص برای خدا می‌سازد و در اصطلاح اهل تصوف، انسان عادی را به بنده خالص و مخلص برای خدا تغییر می‌دهد که این تغییر، هدف است؛ چون هر بنده‌ای از بندگان خدا، طالب کمال است و این کمال، مقصود همه است. به همین خاطر ملای جزیری، شاکر خداست که صاحب اکسیر شده که از نظر ماهیت تغییر کرده و از یک انسان عادی به یک بنده عاشق، خالص و مخلص برای خدا بدل گشته است. (هژار، ۱۳۹۳: ۴۰)

۲-۳. سوختن بر اثر عشق

وَلَوْلَا زَفِيرِي أَغْرَقْتَنِي أَدْمَعِي
وَلَوْلَا دُمُوعِي أَخْرَقْتَنِي زُفْرَتِي

(ابن فارض، ۱۹۵۱: ۲۴)

«اگر آهم نبود، اشک‌هایم مرا غرق می‌کرد و اگر اشک‌هایم نبود، آهم مرا می‌سوزاند.»

ب ناری فیرقتهئی سوهم ژ فهرقی سهر هتاپئی دا
خده نگا غه فله تی نوهم ژ بهرقا لامیعاتی دا

Binarê firqetê sûhtim ji ferqê ser heta pêda
Xedenga xefletê nûhtim ji berqa lamêatêda

(زفنگی، ۱۹۸۷ ج/۱: ۳۵)

«از فرق سر تا نوک پا، با آتش جدایی (از معشوق) به خاطر آن تیر تابانی که ناگهان از ابروهای کمانی محبوب به سویم پرتاب شد، سوختم.»

سوهم نهز پینا نهفینئی تیک بو ئەم گەردو هه‌با
«إِنَّ لِي آيَاتٍ صِدْقٍ كَانَتْ فِي هَذَا النَّبَا»

Sûhtim ez pêta evînê têk bû em gerd û heba

(زفنگی، ۱۹۸۷ ج ۲: ۴۴۶)

با آتش عشق سوختم و باد خاکستر مرا برد، برای این ادعایم که هرچه اتفاق افتاد بر اثر عشق بوده است نشانه‌های روشنی و (شاهدان) راست‌گویی دارم.
دو شاعر از سوختن خود بر اثر سوزوگداز عشق، واقعیت زندگی سخت خود را نمایان می‌کنند؛ ابن فارض، آه گرم و سوزان درونش را سبب خیر برای خشک شدن اشک‌ها و نجات از غرق شدن در اشک‌های خود می‌داند و اشک‌هایش را سبب خاموشی آتش آه درونش که سوخته نشود؛ در هر دو حالت، بر اثر عشق و دوری از محبوب، خود را غرق در اشک و سوخته آتش عشق می‌داند؛ و ملای جزیری بر اثر یک نگاه یار، تمام جسم خود را

سوخته آتش عشق می‌داند که این نگاه را از سوی یار به خدنگی تشبیه کرده که ناگهان پرتاب شده و جسم وی تاب و تحمل آن نگاه را نداشته و زنان ازدست داده و به خاکستر بدل گشته است.

۴-۲. عشق آتشین و طوفانی

فَطُوفَانُ نُوحٍ، عِنْدَ نُوحِي، كَأَدْمَعِي
وَإِقَادُ نِيرَانِ الْخَلِيلِ كَلُوعَتِي
(ابن فارض، ۱۹۵۱: ۲۴)

«طوفان نوح، به هنگام نوحه سرایی‌ام، همچون اشک‌های من است و زبانه کشیدن آتش (ابراهیم) خلیل، همچون سوز و گداز درونم است.»

نارئ ژرهنگی دۆژههئ
حوسن و جهمالا وئ مههئ
مهده پهردهيا في خهركههئ
خهف كر چ عوممانئ مهلا
Narê ji rengê dojehê
hûsn û cemala wê mehê
Me di perdeya vê xergehê
Xef kir ç ûmmanî mela

«(من) در زیر پرده بارگاه دلم، آتش عشق او را که همچون آتش جهنم است به همراه حُسن و زیبایی‌اش که همچون ماه تابان است (بدون آنکه کسی به آن پی ببرد) پنهان کرده‌ام؛ ای ملاً در واقع قلب تو، همچون دریای عمان (پهناور) است.»

زانم ته کوهی تووره دل
لهو ههربنارو نووره دل
شهه کاسهيا فهرفوره دل
لهو مهست و سهکرانی مهلا
Zanim te kûhî tûre dil
Lew her binar û nûre dil
şeh kaseya ferfûre dil
Lew mest û sekranî mela

(زفنگی، ۱۹۸۷ ج ۲: ۶۳۴)

«دانستم که دل تو همچون کوه طور، پر از آتش و نور است و همچون شاه کاسه‌ای لبریز (از شراب عشق) است، از این رو، مست و سرخوش هستی‌ای ملا».

ابن فارض، طوفان نوح^(ع) را به اشک‌های خود و زبانه کشیدن آتش ابراهیم^(ع) را به سوزوگداز عشق خود تشبیه کرده است، ولی برای زیادت در مبالغه، از تشبیه مقلوب یا عکس، بهره برده است؛ شاعر در واقع می‌بایست اشک‌های روان چشم خود را به طوفان نوح و سوزوگداز آتش درون خود را به آتش ابراهیم^(ع) تشبیه می‌کرد. که علتش عشق و دوری از یار است؛ آتش ابراهیم جسمانی و آتش درون، روحانی است، پس آتش روح، اثرگذارتر از آتش جسم است. ملائی جزیری پا را از این فراتر می‌نهد و عشقی سوزان تر از آتش جهنم را در قلب خود پنهان کرده است، مبادا دیگران از این عشق باخبر شوند و مانع رسیدن به محبوب گردند، آتشی که افروزینه آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند و هزارها برابر از آتش دست انسان‌ها قوی‌تر است؛ و در قلبش زیبایی یار را که همچون ماه تابان است، مخفی کرده است، آتش سوزان جهنم و کوه طور محل تجلی نور خدا و حسن و زیبایی همچون ماه تابان دال بر وسعت قلب عاشق ملا است، که به دریای عمان تشبیه کرده است.

۵-۲. عشق، آتش درون است

شِفَائِي أَشْفَى بِلِ قَضَى الْوَجْدِ أَنْ قَضَى بِرِدِّ غَلِيلِي وَاجِدٌ حَرَّ غَلَّتِي

(ابن فارض، ۱۹۵۱: ۲۴)

«شفای بیماری عشق من، به مرگ نزدیک شده است و شور و وجد عشق، حکم به مرگ قطعی من داده است؛ اکنون خنکی عطش من، حرارت افزای تشنگی (هجر) من شده است».

سار دیت دل ما ب سهد جهور و جهفایان زهرره‌یهک

عشق تبعهت ناره هنگی دئ بچت دژوار بت

Sar dibit dl ma bi sed cewr û cefayan zerreyek

Îîşq tebiet nare hingî dê bçît dijwar bit

(زفنگی، ۱۹۸۷ ج ۱: ۱۰۱)

«گر دوصد چندان درد بکشم و آزار بینم، مگر ذره‌ای از آتش عشق، در دلم فروکش می‌کند؛ عشق، چون آتش است، هراندازه پیش برود، شعله‌هایش، سوزان تر و بلندتر می‌شود». ابن فارض، آن قدر خود را عاشق خدا می‌داند که بر اثر عشق، هر لحظه احتمال مرگ خود را نزدیک می‌داند و دوری از محبوب را سبب تشنگی و تشنگی را سبب ازدیاد حرارت بیشتر در درون و آتش گرفتن درونش می‌داند. ملای جزیری، سؤال می‌کند آیا قلبی که به صد جور و جفا و ستم در راه عشق مبتلا شده باشد، ممکن است که ذره‌ای از آتش و سوز آن کم شود؟! استفهام انکاری است و ممکن نیست، زیرا عشق، طبیعت آتش را دارد و تا بیشتر پیش برود، آثار بیشتری را از خود به جای می‌گذارد و مهار کردنش سخت تر است. هر دو شاعر، بر این باور هستند که عشق و دوری از محبوب، همچو آتش درون است و هر لحظه بیشتر از پیش در درون عاشق تأثیر می‌گذارد.

وَمَا بَيْنَ شَوْقٍ وَاشْتِيَاقٍ
وَلَوْ أَنَّ مَا بِي بِالْجِبَالِ
تَوَلَّى بِحَظْرٍ أَوْ تَجَلَّى بِحَضْرَةٍ
رُ سِينَا بَهَا قَبْلَ التَّجَلَّى لَدَكَّتْ

۶-۲. تجلی در طور سینا

(ابن فارض، ۱۹۵۱: ۲۵)

«محبوب) چه روی گرداند یا مرا به محضر خود مشتاق کند یا خود را به من نشان دهد (تجلی کند) در هر حال فانی در اویم». «اگر آنچه (از عشق) بر سر من آمده است بر سر کوه‌ها هم بیاید - اگر چه کوه سینا هم باشد - قطعاً پیش از تجلی از هم فرومی‌پاشیده‌اند».

ژوادی ئەیمەنی دلبر نزانم ئەنگوشتە ک نێزهار کر
کو خوش ئەنوار و بەر قن ئەو تەجەللا بون د تورێدا
Ji wadî ieymenê dilber nizanîm engûştek îîzhar kir
kû xoş enwar û berqin ew tecela bûn di torêda

(زفنگی، ۱۹۸۷، ج ۱: ۳۵)

«من نمی‌دانم آیا محبوب، یکی از انگشتانش را در درّه ایمن نمایان کرده که انوار و روشنایی بسیار زیبا در طور سینا به پا خاست».

هر دو شاعر به این آیه از قرآن کریم اشاره کرده‌اند: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ((حشر: ۲۱)) «اگر ما این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش کنان و شکافته می‌دید!» این آیه اشاره دارد به این حقیقت که نفوذ قرآن به قدری عمیق است که اگر بر کوه‌ها نازل می‌شد آن‌ها را با همه صلابت و استحکامی که دارند، تکان می‌داد و متلاشی می‌کرد؛ اما عجب از انسان‌های سنگدلی است که آیات آن را می‌شنوند و کمترین تغییری نمی‌کنند. کوه طور که محل دیدار و ملاقات حضرت موسی^(ع) و ذات اقدس الهی است به رمز قرارگاه برای عاشقان و سالکان تبدیل گشته است. (کامران محمد صابر، ۲۰۱۴: ۲۴۱) ابن فارض، دوری از محبوب را این قدر سخت می‌انگارد که کوه-ها، حتی طور سینا هم تحمل تجلی نور خدا را نداشته و در برابر ملاقات و گفتگوی حضرت موسی^(ع) تاب نیاورده و دچار فروپاشی شده است و از آنچه بر سر وی آمده تعجب می‌کند و ملای جزیری مشکوک است از این که آیا نوری که در درّه ایمن در کوه مبارک طور سینا برخاسته است نور انگشتان یار بوده یا ید بیضای حضرت موسی^(ع)؛ سبب آن نور را نمایان کردن انگشتان محبوب می‌داند که در این صورت تشبیه مقلوب بوده که برای زیادی در مبالغه به کار برده شده است؛ چون ید بیضای موسی^(ع) یکی از معجزات آن پیامبر است که در قرآن به آن اشاره شده و مورد توجه دو شاعر قرار گرفته است. تجلی کنایه از غلبه کردن نور الهی است، هنگامی که موسی^(ع) بر کوه طور ظاهر شده بود و از دیدن آن نور در کوه طور، بی‌هوش شده است؛ برخی تجلی را ظهور ذات باری دانسته‌اند و کیفیت آن بر ما مجهول است. بعضی هم تجلی را جلوه پرتوی از قدرت الهی دانسته‌اند که از نظر عرفانی دارای جایگاه خاصی است، زیرا دیدار یار و یا آشکار شدن محبوب است، دو شاعر به کرات، تجلی را در اشعار

عارفانه و عاشقانه خود آورده‌اند، چون واژه تجلی از نظر عرفانی دارای مقام و موقعیت خاصی است و به یک رمز مهم برای عارفان بدل گشته است.

۲-۷. بلای هجران و صبر بر آن

وَحْزَنِي مَا يَعْقُوبُ بَثَّ أَقْلَهُ
وَكُلُّ بَلَاءِ أَيُّوبَ بَعْضُ بَلِيَّتِي

«حزن و اندوه من به اندازه‌ای است که یعقوب^(ع)، در برابر اندکی از آن، شکوه کرد و تمامی بلاهای ایوب^(ع)، (تنها) بخشی از مصیبت من بود».

وَيُوسُفُ، إِذِ الْفَى الْبَشِيرُ قَمِيصَهُ
رَأَهُ بَعَيْنَ قَبْلَ مَقْدَمِهِ بَكِي

علی وَجِهَ يَعْقُوبَ إِلَيْهِ بِأَوْبِهِ
عَلَيْهِ بِهَا شَوْقًا إِلَيْهِ فَكَفَّتِ

(ابن فارض، ۱۹۵۱: ۵۹) «و هنگامی که مژده‌رسان، پیراهن یوسف^(ع) را به نشانه بازگشت او بر چهره یعقوب^(ع) افکند، یعقوب^(ع)، یوسف^(ع) را با چشمی دید که پیش از آمدنش چندان به شوقش گریسته بود که نابینا گشته بود».

شۆكۆر بېناھیا مین هات و یه عقووب دیده ره و شن بوو
ب بویا یووسفی میسری ل کهنعانئ بهسر پېدا

Şokor binahiya min hat û yeiqûb dîde rewşen bû
Bi boya yûsfê misrê li kenanê be ser pêda

(زفنگی، ۱۹۸۷ ج ۱: ۴۴)

«خدا را شکر که نوردیدگانم (یارم)، به دیدارم آمد و چشمانم را روشنی بخشید، هم‌چنان که چشمان یعقوب^(ع) در کنعان با بوی پیراهن یوسف^(ع) مصری بینا گردید».

دو شاعر، به داستان پیامبر خدا حضرت یعقوب^(ع) اشاره می‌کنند که بر اثر درد دوری از پاره تن خویش و آه و ناله فراق ده‌ها ساله از حضرت یوسف^(ع)، نور دو چشمان خود را از دست داد. با این تفاوت که ابن فارض، آه و فراق خود را از محبوب خود خیلی بیشتر از حضرت یعقوب می‌داند^(ع) و صبر ایوب^(ع) را در برابر صبر خود، ناچیز می‌داند و بلایایی که بر

سر ایوب^(ع) آمده است در برابر بلایایی که بر سر خود آمده است اندک می‌پندارد و می‌گوید آنان در برابر کمی، شکوه کرده‌اند و راز قلب خود را برملا کرده‌اند و از تشبیه مقلوب یا عکس استفاده کرده و این تشبیه، از نظر بلاغی، برای مبالغه به کار گرفته می‌شود. ملای جزیری هم خبر از برگشتن محبوبش می‌دهد که به منزله نور چشمش است و خدا را شاکر است که همچو یعقوب گم‌گشته خود را پیدا کرده است. عاشق سعی دارد به وصف محبوب پرداخته تا شنونده را با سیمای محبوب آشنا سازد و این که دلبرش با چه خصوصیات توانسته دلش را به یغما ببرد. (شیرین کام: ۱۳۹۹، دوره ۶، شماره ۲: ۶۱-۷۶)

۳. نتیجه

ابن فارض مصری و ملای جزیری هر کدام در دیوانشان عشق حقیقی را به شکلی بی‌نظیر و شکوهمند توصیف کرده‌اند. مقولاتی چون سپاسگزاری بر اثر عشق؛ سوزش عشق، تجلی عشق در اجسام (همچون طور سینا)؛ عشق آتشین و طوفانی (همچون طوفان نوح و آتش ابراهیم)؛ بلای هجران و صبر بر آن؛ جوانمردان عاشق، زیبایی معشوق، تحمل و جان‌فشانی در راه معشوق، سختی‌ها و مصائب عشق؛ آتش درون؛ شهید شدن در راه عشق، فناء در عشق، پاره شدن دل بر اثر عشق؛ وصف جمال معشوق از محوری‌ترین آموزه‌های عشق‌شناسی این دو شاعر بلندآوازه است و البته شواهد شعری بیش از این‌هاست که در این مقاله گزارش شده و برای اثبات این عشق الهی (حقیقی) دو شاعر مشابهت معنایی (در دو زبان عربی و گُردی) دارند و از ادبیات دل‌نشین آنان درمی‌یابیم توصیفی که از زیبایی محبوب می‌کنند فراتر از زیبایی انسان و حور و ولدان است پس به این نتیجه می‌رسیم که عاشق ذات اقدس الهی هستند و فراتر از عشق زمینی می‌اندیشند. چون عشق آنان حقیقی و فرازمینی بوده است هر سختی و محنتی که از سوی معشوق چشیده‌اند لذت‌بخش بوده و تا پای مرگ آماده جان‌فشانی در راه محبوب هستند و فنا در راه محبوب را لذت‌بخش توصیف می‌کنند چون معتقدند به وسیله شهادت در راه محبوب به او می‌رسند.

منابع

قرآن مجید.

- ابن ایاس، محمد بن احمد (۲۰۰۵ م): *بدائع الزهور؛ مصحح محمد مصطفی، قاهره، مکتبه مدبولی.*
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین (۱۳۴۸ ق - ۱۹۲۹ م): *التجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة؛ قاهره، دارالکتب المصریة.*
- ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی (۱۳۲۹ ق - ۱۹۱۱ م): *لسان المیزان، حیدرآباد دکن، مجلس دائرة المعارف.*
- ابن خلکان (۱۳۱۰ ق ۱۸۹۲ م): *وفیات الاعیان، بیروت، دارالکتب العلمیة.*
- ابن زیات، محمد ابن محمد (۲۰۰۹ م): *الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة، بیروت، دارومکتبه بیبیون.*
- ابن عماد، عبدالحی ابن احمد (۱۳۵۱ ق ۱۹۵۱ م): *شذرات الذهب، قاهره، مکتبه القدسی.*
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۹۱ ش ۲۰۱۲ م): *فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی، گل بابا سعیدی، چاپ دوم، تهران. زوار*
- ابن فارض، عمر بن علی (۱۴۰۴ ق ۱۹۸۳ م): *دیوان؛ چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.*
- ابن فارض، (۱۳۹۲ ش ۲۰۱۳ م) *گزیده‌ای از دیوان سلطان العاشقین، ابن فارض؛ مترجم، محمد هادی مرادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- ابن قیم الجوزیة، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن ابی بکر (۱۹۹۱ م): *مدارج السالکین، ج ۳، بیروت، دارالجلیل.*
- الجزیری الملا عبدالسلام، (۲۰۰۴ م): *شرح دیوان الشیخ الجزری، اربیل، دار سپیریز.*
- آلوسی (۱۴۲۰ ق): *تفسیر روح المعانی (جلد سیزدهم)؛ چاپ سوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.*
- الزفکی احمد بن ملا محمد مفتی القامشلی (۱۹۸۷ م): *العقد الجوهری فی شرح دیوان الشیخ جزری، چاپ دوم، مطبعة الصباح.*
- الطبری، (۱۴۳۰ ق ۲۰۰۸ م): *تفسیر ابی جعفر محمد بن جریر، ج ۶، چاپ چهارم، قاهره، دارالسلام.*
- القیصری، محمود (۲۰۰۹ م): *شرح تائیه ابن الفارض، بیروت، دار المحجة البيضاء.*
- امین زکی بگ، (۱۹۴۷ م): *مشاهیر الكرد و کردستان ج ۲، مترجم، آنسه کریمه، مصحح؛ محمد علی عون، مطبعة السعادة بجوار محافظة مصر.*
- البورینی و النابلسی (۲۰۰۷ م): *شرح دیوان ابن الفارض، جمعه رشید اللبانی، مصحح: محمد عبد الکریم النمری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.*

ثامیدی عبدالقادر (۱۳۳۸ ق ۱۹۱۹ م): *دیوانا مه لای جزیری مقدمه*، (بی ط) به نقل و موجود در کتابخانه استاد علاء الدین سجادی،

ئیبراهیم نه حمده شوان، (۲۰۱۰ م) *فه رهه نگی سوفیانه دیوانی جزیری و مه حوی*، هه ولیر، چاپ خانهی حاجی هاشم.

بروکلیمان کارل (۲۰۰۸ م) *تاریخ الادب العربی مترجم*، عبد الحلیم النجار، قم، در الکتب الاسلامی بقاعی، برهان الدین، (۱۴۰۰ ق ۱۹۸۰ م) *مصرع التصوف*، مصحح، وکیل عبدالرحمن؛ الناشر، عباس احمد الباز بلج شیرکوه (۱۹۳۰ م): *التضیة الکردیة*، مطبعة السعادة، بجوار مصر. به حرکی، ملاطاهر ملاعبد الله (۲۰۱۰ م): *میثوی زانایانی کورد*، ج ۱، هه ولیر. چاپخانه ناراس.

ترکه اصفهانی، صائن الدین علی بن محمد (۱۳۸۴ ش): *نظم الدر*، مصحح، اکرم جودی نعمتی، تهران میراث مکتوب.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۳۶ ش ۱۹۵۷ م) *تفحات الانس؛ محقق*، مهدی توحیدی پور، تهران، محمودی.

جرجانی (۱۳۶۰ ق ۱۹۴۱ م): *ترجمان القرآن؛ چاپ دوم*، تهران، بنیاد قرآن.

حاجی خلیفه (۱۹۹۶ م): *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

حلمی، محمد مصطفی (۱۹۷۱ م): *ابن الفارض و الحب الالهی*، قاهره، دار المعارف.

حافظ شیرازی دیوان، (۱۳۸۲ ش ۲۰۰۳ م): *نصر الله آژنگک*، عالم گیر تهرانی.

حسینی، ناصر، (۱۳۹۸ ش ۲۰۱۹ م): *الشرح الاوفی لمدح النبی المصطفی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.

درنیکه محمد احمد (۱۹۲۷ م): *معجم شعراء الحب الالهی*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

دوسکی، تحسین ئیبراهیم، (۲۰۰۵ م): *دیوانا ملای جزیری*، هه ولیر، دار سپیریز.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ ش ۱۹۹۸ م) *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران و مؤسسه دهخدا.

ذهبی، محمد ابن احمد (۱۴۱۷ ق): *سیر اعلام النبلاء؛ مصحح*، بشار عواد معروف و محیی هلال سرحان، بیروت، مؤسسه الرسالة.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۸۹ م): *تاریخ الاسلام؛ عمر عبد السلام تدمیری*، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.

رشید ابن غالب، (۱۳۰۶ ق) *شرح دیوان ابن فارض*، قاهره، المطبعة العامره الشرفیه.

زیات، احمد حسن (۲۰۱۱ م): *تاریخ الادب العربی*، چاپ چهاردهم، قاهره دار المعرفة لطباعة و النشر.

سعیدی گل بابا، (۱۳۹۱ ش ۲۰۱۲ م): فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی، چاپ دوم، تهران. زوار

سیوطی (۱۳۸۷ ق ۱۹۶ م): حسن المحاضرة؛ مصحح، محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره. شعرانی، عبدالوهاب ابن علی (۱۹۷۱ م): الطبقات الکبری، مصحح، عبد الغنی محمد علی الفاسی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۹۳ ش ۲۰۱۴ م) دیوان عارفی ره‌بیانی شیخ نه حمه دی جزیری مشهور به «مه لای جزیری» چاپ دوم، تهران، پانید.

شرفکندی، عبدالرحمن (هزار)، (۱۳۷۶ ش ۱۹۹۹ م)، هنبانه بورینه، فرهنگ کردی، فارسی، چاپ دوم، تهران، سروش.

شیخ علی (بی تا): مقدمه بر دیوان ابن فارض، به نقل از مشارق الدراری.

شیرازی ناصر مکارم و همکاران، (۱۳۸۵ ش) تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه. صادقی شفیع (۱۳۸۹ ش ۲۰۱۰ م) ترجمه و شرح فارسی دیوان عارف ربانی ملای جزیری، ارومیه، حسینی اصل.

صدرالدین قونوی (۱۳۷۹ ش ۲۰۰۰ م) مقدمه بر مشارق الدراری، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی. طباره، عفیف عبد الفتاح (۱۳۸۸ ش ۲۰۰۹ م) داستان پیامبران در قرآن؛ ترجمه ابوبکر حسن زاده، تهران، نشر احسان، عباسی راد، دکتر محمد طاهر، (۱۳۹۹ ش ۲۰۲۰ م) عشق عرفانی (بی ط) موجود در کتاب‌خانه نویسنده.

عثمانی، محمد شفیع (۱۳۹۲ ش ۲۰۱۳ م) تفسیر معارف القرآن؛ مترجم، محمد یوسف حسین، تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام.

عاطف جوده نصر (بی تا): شعر عمر ابن الفارض، دراسة فی فن الشعر الصوفی، بیروت، دارالاندلس.

عاطف جوده نصر (۱۹۸۳ م): الرمز الشعری عند الصوفی، چاپ سوم، بیروت، دارالاندلس.

عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴ ش) شرح راز منطق الطیر؛ مصحح، بهروز ثروتیان، تهران، امیر کبیر.

غزالی، ابی حامد محمد بن محمد (۱۴۱۵ ق ۱۹۹۵ م، ج ۳) احیاء علوم الدین، بیروت، دار الفکر.

فرغانی، سعید (۱۳۷۹ ش ۲۰۰۰ م): مقدمه بر مشارق الدراری؛ مصحح، جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم اول این ناشر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

فروخ، عمر (۱۹۴۷ م): التصوف فی الاسلام، بیروت، مکتبه منیمة.

- فروخ، عمر (۱۴۰۳ ق ۱۹۸۲ م): *تاریخ الادب العربی*؛ چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملاین.
- فرغانی، سعیدالدین سعید (۱۳۵۷ ش ۱۹۷۸ م): *مشارق الدراری*؛ مصحح، جلال آشتیانی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کامران محمد صابر (۲۰۱۴ م)، *شوین له قورئاندا، (بی جا) هولیر*.
- کاشانی عزالدین محمود، (۱۳۶۷ ش ۱۹۸۸ م): *جلال الدین همایی*، مقدمه بر مصباح الهدایه، تهران، نشر سخن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق) *الکافی*، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر اخوندی، محمد، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن عربی، محی الدین (۱۳۹۱ ش ۲۰۱۲ م): *فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی*، گل بابا سعیدی، چاپ دوم، تهران. زوار
- گورژی، ملا حسین (۱۳۸۴ ش ۲۰۰۵ م) *په یامی نازادی*، مهاباد، رهرو. مقدسی، انیس (۱۹۸۳ م): *امراء الشعر العربی فی العصر العباسی*، بیروت، مطبعة الادبیه.
- مردوخ، محمد مردوخ کردستانی، (۱۳۶۲ ش ۱۹۸۳ م)، *فرهنگ مردوخ*، کردی، فارسی، عربی، سنندج، چاپ ناشر غریقی.
- مقزی، احمد بن محمد (۱۳۸۸ ق ۱۹۶۸ م): *نفع الطیب*؛ مصحح، احسان عباس، بیروت.
- منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی (۲۰۰۷ م): *صلة التکملة لوفیات النقلة*؛ محقق: بشار عواد معروف، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- نیکلسون، رنالد (۱۳۵۸ ش ۱۹۷۹ م) *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*؛ مترجم، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر سخن.
- نائف طاهر میکائیل، (۲۰۰۵ م): *نهجه و عقیدته من خلال دیوانه الشعری*، اربیل، دار سپیریز لطباعه و النشر.
- مقالات
- شیرین کام شهره، (۱۳۹۹ م)، *درون مایه عشق در ترانههای گیلکی*، فصلنامه ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین، دوره ۶ شماره ۲ شماره پیاپی ۲۸، صص ۶۱-۷۶.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۶۵ ش ۱۹۸۶ م): *نشریه معارف ابن فرض*، شاعر حب الهی دوره ۳، شماره ۳، اسفند ۱۳۶۵. مرکز نشر دانشگاهی، تهران. صص ۱۰۹ - ۱۴۱.
- رائی، محسن (۱۳۸۸ ش ۲۰۰۹ م): *مضامین مشترک میان ابن فرض و حافظ* (مجله تاریخ ادبیات، شماره: ۶۳. صص ۱۴۹-۱۷۴.

قلی زاده حیدر و محبوبه خوش سلیقه (۱۳۸۷ ش ۲۰۰۸ م): فصلنامه تخصصی عرفان (باده و می و تعابیر آن در شعر عرفانی فارسی) سال ششم، شماره ۵۰، ص ۱۶۹-۲۰۳.

Sources and References:

- The Holy Quran
- Muhammad Ibn-Ahmad Ibn-Iyas (2005): Bada'i az-zuhur, compiled by Muhammad Mostafa, First Edition, Cairo, Madbouly Bookshop.
- Ibn Arabi (2012): Encyclopedia of Philosophy, compiled by Golbaba Saeidi, Second Edition, Tehran, Zavar Publications.
- Al-Burini & Al-Nabulsi (2007): Explanation of Diwan of Ibn Al-Farid, Juma Rashid Al-Lubnani, scholar: Mohammed Al-Abdul Karim Al-Namri, Second Edition, Beirut, Al-Ilmiyah Publications.
- Burhanuddin Al-Baqai (1980): Sufi Philosophy, scholar: Wakil Abdul Rahman, Abbas Ahmad Al-BAZ.
- Sain Al-Din Ibn Turka Esfahani (2005): Nazm al-dur, edited by: Akram Joudi Nemati, First Edition, Tehran, Miras Maktoob Publications;
- Abd al-Rahman Ibn Ahmad Jami (1957): Nafahat al-Uns (Breaths of Fellowship) Biographies of the Sufi Saints, compiled by Mahdi Tohidipour, First Edition, Tehran, Mahmoudi Publications;
- The Divan of Hafez (2003): Nasrollah Ajang, First Edition, Alamgir Tehrani Publications;
- Dr. Naser Hosseini (2019): Al-Sharh Al-Owfi Lemadha al-Nabi al-Mustafa, First Edition, Tehran, Islamic Azad University Publications;
- Ali Akbar Dekhoda (1998): Dekhoda Dictionary, First Edition, Tehran, published by University of Tehran and Dekhoda Institute;
- Muhammad Ibn Ahmad Al-Dhahabi (1996): Siyar A'lam al-Nubala, compiled by Bashshar Awwad Marouf and Muhyi Hilal Sarhan, First Edition, Beirut, Resalah Publications;
- Muhammad Ibn Ahmad Al-Dhahabi (1989): History of Islam, Omar Abdel Salam Tdmery, Second Edition, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi Publications;
- Rashid Ibn Ghalib (1888): Explanation of Diwan of Ibn Al-Farid, First Edition, Cairo, Al-Ameerah Al-Sharafiah Publications;

- Al-Suyuti (1967): Husn al-Muhadarah, compiled by Muhammad Abolfazl Ebrahim, First Edition, Dar Ehyaa Al-kotob Al-Arabiah Publications, Cairo;
- Shaykh Ali (Bita): An Introduction to Diwan of Ibn Al-Farid, quoted from Mashariq Al-Darari;
- Naser Makarem Shirazi et al. (2006): Tafsir Nemooneh, 32nd edition, Tehran, Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiyeh Publications;
- Shafi Sadeghi (2010): Persian Translation and Explanation of Diwan of Melaye Ciziri, First Edition, Urmia, Hosseini Asl Publications;
- Sadr al-Din al-Qunawi (2000): An Introduction to Mashariq Al-Darari, Second Edition, Qom, Islamic Propagation Center
- Afif Abd al-Fattah Tabbarah (2009): The Story of Prophets in the Quran, translator: Aboubakr Hassanzadeh, First Edition, Tehran, Ehsan Publications;
- Muhammad Shafi Usmani (2013): Quranic Exegesis, translator: Muhammad Yousef Hossein, First Edition, Shaykh Al-Islam Ahmad Jam Publications, Torbat-e-Jam;
- Attar of Nishapur (2005): Review and analysis of the Conference of the Birds, Behrouz Servatian, First Edition, Tehran, Amirkabir Publications;
- Saeid Forghani (2000): An Introduction to Mashariq Al-Darari, compiled by: Jalaaluddin Ashtiani, Second Edition, Qom, Islamic Propagation Center
- Mohammad Hadi Moradi (2013): Extraction form Soltan Al-Asheqin Diwan of Ibn Al-Farid, translation and explanation, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies;
- Abu Hamid Al-Ghazali (1995, Volume 3): The Revival of the Religious Sciences, First Edition, Beirut, Darolfekr Publications;
- Saeid Forghani (1978): Mashariq Al-Darari, compiled by: Jalaaluddin Ashtiani, Second Edition, Qom, Islamic Propagation Center
- Mahmoud Ezoldin Kashani (1988): Jalaaluddin Homaiei, An Introduction to Mesbahol Hodaiyeh, First Edition, Tehran, Sokhan Publications;
- Muhammad Ibn Ya'qub Al-Kulayni (1986): Kitab al-Kafi, edited by: Aliakbar Ghafari and Muhammad Akhundi, volume 2, First Edition, Tehran, Dar al-Kotob al-Eslamiyeh Publications;
- Muhammad Darniqah (1927) L Mojem Sho'ara Al-Hob Al-Elahi, First Edition, Beirut, Dar Al-Hilal Publications;

- Anis Moqadasi (1983): Arabic Poems in Abbasid Period, First Edition, Beirut, Matbaa Al-Arabia Publications;
- Ahmed Mohammed al-Maqqari (1968): Nafh at-Tib, compiled by Ehsan Abbas, Beirut;
- Abdul Azim Ibn Abdul Qawi Monzeri (2007): **صلة التكملة لوفيات النقلة**, scholar: Bashar Awwad Marouf, First Edition, Beirut, Dar Al-Gharb Al-Islami Publications;
- Reynold Nicholson (1979): Islamic Sufism and the Relationship between Man and God, translated by Mohammad-Reza Shafiei Kadkani, First Edition, Tehran, Sokhan Publications;

Arabic Sources:

- Ali ibn al-Athir (1988): Usd al-ghabah fi marifat al-Sahabah, volume 2, First Edition, Beirut, Darolfekr Publications;
- Jamal al-Din Ibn Taghribirdi (1955): Al-Nujum al-Zahirah fi Muluk Misr wa-al-Qahirah, First Edition, Cairo, Dar al-Kotob al-Mesriya Publications;
- Ibn Hajar al-Asqalani (1913): Lesan Al-Mizan, First Edition, Hyderabad, Center for the Great Islamic Encyclopedia;
- Ibn Abd-al-Barr (1991): Al-Estiyab Fi Marefah Al-Ashub, scholar: Ali Muhammad Al-Jabawi, volume 2, First Edition, Beirut, Dar Al-Jayl Publications;
- Ibn Khallikan (1892): Wafayat al-A'yan, First Edition, Beirut, Dar al-Kotob al-Elmiyah Publications;
- Muhammad ibn al-Zayyat (2009): Al-Kawakeb Al-Sayara Fi Tartib Al-Ziyara, First Edition, Beirut, Dar Al-Maktab Bibliion Publications;
- Abdul Hay Ibn Ahmad Ibn Imad (1983): Shadharat al-Dhahab, First Edition, Cairo, Maktaba al-Qodsi Publications;
- Ibn al-Farid (1983): Divan Second Edition, Beirut, Dar al-Kotob al-Elmiyah Publications;
- Ibn Qayyim al-Jawziyya (1991): Madarej Al-Salekin, volume 3, Beirut, Dar Al-Jayl Publications;
- Abdulsalam Al-Jaziri (2004): An Expalanation of Diwan of Shaykh Al-Jazari, First Edition, Erbil, Sepirez Publications;
- al-Alusi (1999): Ar-Ruh al-Ma'ani, volume 13, Second Edition, Beirut, Dar al-Haya al-Tarath al-Arabi Publications;

- Muhammad Ibn al-Zafanki (1987): al-Aqd al-Jowhari Fi Sharh Diwan al-Shaykh Jazari, Second Edition, al-Sabah Publications;
- Al-Tabari (2008): Tafsir Abi Jafar Muhammad Ibn Jarir, volume 6, fourth edition, Cairo, Dar al-Salam Publications;
- Mahmud al-Qasiri (2009): Sharh Ta'iyat Ibn al-Farid, First Edition, Beirut, Dar Al Mahaja Publications;
- Emin Zeki Bey (1947): Mesahiri Kurd, volume 2, Al-Ansa Karimah and Muhammad al-Awni, First Edition;
- Balach Shirkouh (1947): al-Qaziyah Kurdiya, First Edition, al-Sa'adah Publications, Egypt;
- Gorgani (1941) : Tarjaman al-Quran, Second Edition, Tehran, Bonyad Quran Publications;
- Haji Khalifa (1996): Kashf al-Zunun 'an Asami al-Kutub wa al-Funun, First Edition, Beirut, Dar al-Haya al-Tarath al-Arabi Publications;
- Muhammad Mustafa Helmi (1971): Ibn al-Farid and divine love, First Edition, Cairo, Center for the Great Islamic Encyclopedia;
- Ahmad Hasan al-Zayyat (2011): Tarikh al-Adab al-Arabi, fourteen edition, Cairo, Dar al-Marafah Publications;
- Abd al-Wahhab al-Sha'rani (1971): Al-Tabaqat al-Kubra, edited by Abd al-Qani Muhammad Ali al-Fasi, First Edition, Beirut, al-Kotob al-Elmiyah Publications;
- Atif Yawdah Nasr (Bita): Derasa Fi Fan al-Sha'ar al-Sowfi, third edition, Beirut, Dar al-Alandalos Publications;
- Umar Farrukh (1947): Al-Tasawof Fel-Islam, First Edition, Beirut, Mneimneh Publications;
- Umar Farrukh (1982): Tarikh al-Adab al-Arabi, fourth edition, Beirut, Dar al-Elm al-Molayen Publications;
- Nayf Mikaiyl Tahir (2005): Nahja al-Aqidatah Men Khilal Diwan al-Sha'ari, Erbil, First Edition, Sepirez Publications;

Kurdish Sources:

- Abdulqader Amedi (1919): Diwana Melai Jaziri, available in Alaeddin Sajjadi Library;
- Ibrahim Ahmad Showan (2010), Farhang Soufianeh Divani Jaziri we Mahvi, First Edition, Erbil, Haji Hashem Publications;

- Mulla Tahir Mulla Abdullah Bahrki (2010): The History of Kurdish Scholars, volume 1, First Edition, Erbil, Aras Publications;
- Tahsin Ibrahim Doski (2005): Diwan of Mulla Jaziri, First Edition, Erbil, Sepirez Publications;
- Golbaba Saeidi (2012): Encyclopedia of Philosophy with an Emphasize on Ibn Arabi's Works, Tehran, Zavar Publications.
- Abdurrahman Sharafkandi (2014): Divan-e Malay-e Jaziri, Second Edition, Tehran, Paniz Publications;
- Abdurrahman Sharafkandi (1999): Hanbaneh Borineh, Kurdish-Persian Dictionary, Second Edition, Tehran, Soroush Publications;
- Mohammad Saber Kamran (2014): Place in Quran, First Edition, Erbil;
- Mulla Hossein Gorzhi (2005): Message of Freedom, First Edition, Mahabad, Rahro Publications;
- Mohammad Merdokh Kurdistani (1983): Merdokh Dictionary, Kurdish-Persian-Arabic, First Edition, Sanandaj, Gharighi Publications;

Articles:

- Alireza Zakavati Gharagezloo (1986): Ibn Farid Journal, issue 3, No. 3, March 1987, University Publications Center, Tehran, pages 109-141;
- Mohsen Rasi (2009): Common Concepts between Ibn Farid and Hafiz, Tarikh Adabiat Journal, No. 63, pages 149-174;
- Heidar Gholizadeh and Mahboubeh Khosh Saligheh (2008): Erfan Quarterly Journal, "Badeh and Mey and their interpretations in Persian mystical poetry", year 6, No. 50, pages 169-203;

Software

- Dehkhoda Dictionary, programmers: Masoud Dadashi and Manouchehr Dadashi;
- Al-Maktaba Al-Shamela software
- Tafsir Noor software